

## فصل ۷

### نابرابری و تمرکز: جنبه های مقدماتی

در بخش دوم به بررسی پویایی های نسبت سرمایه به درآمد در مقیاس کشوری و همچنین تقسیم درآمد ملی بین سرمایه و نیروی کار می پردازد، ولی نه نابرابری درآمد یا ثروت بطور فردی. یکسری تکانه ها را برای شناسایی تغییرات نسبت سرمایه به درآمد و تقسیم سرمایه \_نیروی کار در قرن ۲۰ تحلیل می کند که در اروپا و تا حدی بقیه جهان بران تکانه ها غلبه کرده اند. برخی سرمایه داری میراث دار را امری بدیع معرفی کرده اند درحالیکه اینگونه تحولات تا حدی به مثابه تکرار گذشته ها و خصلت جوامع با رشد اندک قرن ۱۹ می باشد.

در فصول بعدی نشان می دهد که دو جنگ جهانی باعث کاهش نابرابری های قرن ۲۰ ام شده است، همچنین نشان می دهد که نابرابری های دوباره دهه های ۷۰ و ۸۰ که نشان دهنده جایگاه خطیر تفاوت های نهادی و اساسی بین کشورهاست به شدت افزایش یافته است. همچنین از منظر تاریخی و نظری به بررسی دگرگونی اهمیت نسبی ثروت موروثی در مقابل درآمد ناشی از کار در دوره بسیار بلند مدت می پردازد. برخی فکر می کنند که رشد امروزی به طور طبیعی "نیروی کار" را بر "ارثیه" و همچنین "شایستگی" را بر "تبار و دودمان" ترجیح می دهند. در نهایت در فصل دوازدهم در مورد توزیع جهانی ثروت و در دهه های آینده بحث می کند. و سوال اینکه امروزه برابری و عدالت بیشتر از آینده می باشد یا برعکس، که در بخش دوم سرنخ هایی در این باره پیدا می کند. ولی در قبال این سوال تنها پاسخ به آن بررسی ساختار نابرابری در مقیاس فردی می باشد. بطور کلی نابرابری درآمد در همه جوامع را می توان به سه جزء تجزیه کرد: نابرابری در حوزه درآمد نیروی کار؛ نابرابری در مالکیت سرمایه و درآمد حاصل از سرمایه؛ و تعامل این دو جزء.

### نصیحت ووترین

بهترین مقدمه برای این بحث ها درس معروف "ووترین" به راستیگناک در بابا گوریو بالزاک که در ۱۸۳۵ منتشر شد می باشد. بابا گوریو تولیدکننده سابق اسپاگتی که از تولید پاستا و فروش غلات در دروران انقلاب و عصر ناپلئونی ثروت فراوانی کسب کرده بود سعی می کند که با ثروتش در دهه ۱۸۱۰ از میان بهترین طبقات اجتماعی پاریس همسرانی را برای دخترانش پیدا کند و تنها مقدار اندکی از ثروتش را برای کرایه اتاق و غذا در یک اقامتگاه شبانه روزی محقر نگه دارد. در آن اقامتگاه با جوانی شرافتمند و تهیدست به نام اوژان راستیگناک آشنا می شود که برای تحصیل پاریس آمده بود و جوانی بلند پرواز و فقیر بود که از فامیل دور خود کمک مالی دریافت می کرد با استفاده از همین توانسته بود راه خود را به تالارهای مجلل باز کند، بعد از مدتی دل بسته یکی از دختران باباگوریو می شود که قبلاً با یک بانکدار ازدواج کرده و همسرش در بازی قمار تمام جهیزیه او را به باد داه و او را ترک کرده بود. اوژان به زودی با بدبینی های جامعه ایی که با گول کاملاً تباه گشته آشنا می شود و اینکه چگونه این دختران پدر خود را تنها گذاشته و آن پیرمرد در فقر و تنهایی جان سپرده و تنها اوژان در خاکسپاری او حاضر بود. اوژان در هنگام بازگشت از قبرستان با مشاهده چشم انداز ثروت پاریسی ها او نیز عزم خود را جزم کرده که صاحب ثروت شود و تربیت عاطفی و و اجتماعی او دگرگون شده و او نیز تبدیل به یک انسان سنگدل می شود.

در میان داستان راستیگناک با فردی چرب زبان و اغواگر به نام "ووترین" آشنا می شود که سعی می کند گذشته تاریک و مجرمانه خود را پنهان کرده و خود را مانند ادموند کریستو در کنت مونت کریستو یا ژان والژان در بینوایان معرفی کند. او سعی می کند راستیگناک را به ارتکاب قتل برای بدست آوردن ثروت هنگفتی وسوسه کند، دائم به او می گفت که احمقانه است که کسی گمان کند از طریق تحصیل و استعداد و تلاش بتواند موفقیت اجتماعی بدست آورد، و همواره می گفت که با این روش چگونه زندگی ایی خواهد داشت. و مثال هایی را از شغل ها و درآمد های آن زمان پاریس برای او می آورد. در عوض راهبردی را که ووترین برای کسب موفقیت اجتماعی به او پیشنهاد می کند موثر واقع می شود که با دختر جوانی که چندان زیبا نیست اما صاحب ثروت فراوانی خواهد بود ازدواج کند و بلافاصله صاحب ثروت خواهد شد اما با این شرط که برادرش را به قتل برساند که این کار را ووترین با دریافت کارمزد انجام خواهد داد اما راستیگناک برای این کار "ارتکاب قتل" ساخته نشده است.

## موضوع اصلی: کار یا ارثیه؟

ساختار سلسله مراتب درآمد و ثروت در فرانسه در قرن ۱۹ بگونه ای بود که اصلاً با درآمد حاصل از کار نمی توانست امیدوار به زندگی ثروتمندانه ایی داشت. در چنین اوضاع نابرابری اجتماعی که غیر اخلاقی و ناعادلانه است چرا مردم برای رسیدن به ثروت غیر اخلاقی رفتار نکنند. نکته اصلی اینست که در فرانسه قرن ۱۹ و تاحدی قرن ۲۰ کار و تحصیل برای رسیدن به آسایشی که از طریق ثروت موروثی و درآمد ارثیه حاصل می شد کافی نبود. این واقعیت چنان آشکار بود که برای اثبات آن نیازی به ارائه دهک و صدک های درآمدی نبود. در بریتانیا نیز وضع به همین صورت بود. تنها اندازه ثروت افراد، خواه موروثی خواه اکتسابی از طریق ازدواج اهمیت داشت که قبل از جنگ جهانی اول نقطه شروع خودشکنی جوامع موروثی بود. همه جا وضعیت به همین منوال بود به استثنای چند ایالت مانند ایالت متحده و برخی از ایالات شمالی و غربی که در قرن ۱۸ و ۱۹ سرمایه موروثی در آنها مهم نبود. در ایالت جنوبی که سرمایه به شکل زمین و برده غلبه داشت، ثروت به اندازه "اروپای سالخورده" اهمیت داشت. بی تردید درآمد حاصل از کار کردن نیز گاهی به شکل منصفانه توزیع نمی شود و بی انصافی خواهد بود که موضوع عدالت اجتماعی "اهمیت درآمد ناشی از کار" را در مقایسه با "اهمیت درآمد ناشی از ثروت موروثی" تقلقل دهیم. البته تجدد مردم سالارانه مبنی بر باوری است که نابرابری های ناشی از استعدادهای فردی و تلاش را موجه تر از سایر نابرابری ها می داند. در خلال دهه های بعد از جنگ جهانی دوم ثروت موروثی بخش عمده ایی از اهمیت خود را از دست داد و شاید نخستین بار در تاریخ باشد که کار و تحصیل مطمئن ترین راه برای ترقی کردن حاصل شده باشد.

اگر باز همه انواع نابرابری ها پدید آیند بسیاری از باورها به پیشرفت اجتماعی و مردم سالارانه تبدیل گردد، اکثریت بازگمان می کنند که دنیا نسبت به زمان قبل به شدت تغییر کرده است و اینکه امروزه هیچ کس یک دانشجوی جوان را از راه تحصیل باز نمی دارد و امروزه این رفتارهای غیراخلاقی و ناعادلانه تبدیل به موارد اخلاقی و عادلانه شده است. نصیحت ووتترین موجب ایجاد دو سوال می شود:

(۱) آیا می توان مطمئن بود اهمیت نسبی درآمد ناشی از کار "را در مقایسه با" درآمد ناشی از ثروت موروثی "از زمان ووتترین تا به امروز دگرگون شده است یا خیر؟ و چرا؟

(۲) مهم تر اینکه اگر فرض کنیم آن دگرگونی تا اندازه ایی رخ داده است دلیل اصلی آن چیست و آیا ممکن است معکوس شود؟

## نابرابری های مربوط به نیروی کار و سرمایه

درآمد همواره می تواند به صورت مجموع درآمد ناشی از کار و ناشی از سرمایه می باشد. دستمزدها یکی از انواع درآمد ناشی از کار می باشد منظور از نابرابری دستمزد همان نابرابری کلی در زمینه درآمد ناشی از کار است. البته درآمد ناشی از کار شامل درآمد غیر دستمزدی هم می باشد. درآمد ناشی از سرمایه هم به شکل های متنوعی حاضر می شود: درآمد حاصل از انواع مالکیت سرمایه بدون هرگونه نیروی کار و فارغ از دسته بندی حقوقی (اجاره ها، سود سهام، بهره، حق الامتیازها، سودها، افزایش سرمایه ها و غیره). نابرابری درآمدی در همه جوامع به شکل : برابری نابرابری درآمد ناشی از کار و نابرابری درآمدهای ناشی از سرمایه می باشد. هر کدام از این دو نابرابرتر توزیع شده باشد نگاه نابرابری هم بیشتر خواهد بود. مثلاً می توان جامعه ایی را تصور کرد که نیروی کار بیشتر و سرمایه کمتر و یا برعکس باشد.

سومین عامل تعیین کننده، رابطه بین این دو جنبه می باشد: رابطه مذکور نوعی همبستگی آماری می باشد که هر چه این وابستگی بیشتر باشد کل نابرابری با فرض ثبات بقیه شرایط بزرگ تر خواهد بود. در جوامع با نابرابری سرمایه بزرگ تر بگونه ایی که مالکا نیاز به کار کردن ندارند این رابطه منفیمی باشد. همچنین اگر نابرابری در سرمایه ممکن است از خود سرمایه (مالکیت) بزرگ تر باشد زمانی رخ می دهد که افراد با سرمایه هنگفت می توانند بازدهی بیشتری از سرمایه خود نسبت افراد با سرمایه های کوچک کسب کنند که این عمل می تواند به شدت به نابرابری کمک کند. در حالتی که نرخ میانگین بازده برای همه اندازه های سلسله مراتب ثروت یکسان باشد دو نابرابری ذکر شده متقارن خواهند بود.

هنگام بررسی توزیع نابرابر درآمد باید جنبه های مختلف و مولفه های مختلف نابرابری را از هم جدا کنیم: اول دلایل هنجاری و اخلاقی (توجیه نابرابری درآمد ناشی از کار و ناشی از ثروت موروثی و ناشی از بازده انواع سرمایه متفاوت می باشد) و دوم ساز و کارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی کاملاً با هم متفاوت می باشند. در مورد درآمدهای ناشی از کار این ساز و کارها شامل "عرضه و تقاضای مهارت های مختلف، وضعیت نظام های آموزشی، و قوانین و نهادهای مختلف" می باشد که بر عملکرد بازار و دستمزدها اثر می گذارد. در مورد درآمد های ناشی از سرمایه مهم ترین فرایندها شامل "رفتارهای حوزه پس انداز و سرمایه گذاری، قوانین حاکم بر ارث و عملکرد بازار مستغلات و مالی" می باشد. معیارهای نابرابری درآمدها شامل شاخص های ساختگی مانند ضریب جینی می باشد.

## سرمایه: همواره با توزیعی نابرابرتر نسبت به نیروی کار

بزرگ تر بودن نابرابری در سرمایه نسبت به نابرابری در حوزه نیروی کار اغلب نخستین نظمی می باشد که در همه موارد غالب است و توزیع مالکیت سرمایه نسبت به درآمد ناشی از کار متمرکزتر می باشد. دو نکته اینکه: اول این نظم در همه کشورها با وجود داده ها در همه دوره ها وجود داشته و اندازه آن زیاد بوده است. مثلاً دهک بالایی توزیع درآمد نیروی کار معمولاً ۲۵ تا ۳۰ درصد درآمد نیروی کار می باشد در حالیکه برای درآمد سرمایه بالای ۵۰ درصد از کل ثروت صاحب آن است. و جالب اینکه ۵۰ درصد پایینی توزیع دستمزدها بخش بزرگی از کل درآمد نیروی کار را شامل می شود در حالیکه برای سرمایه این مقدار هیچ چیز را نصیب مالک نمی کند. بنابراین نابرابری در نیروی کار ملایم تر از سرمایه می باشد. دوم اینکه چنین نظمی جبری نیست و وجود آن نشان دهنده ماهیت فرایندهای اقتصادی و اجتماعی که پویایی های انباشت سرمایه و توزیع ثروت را معلوم می کند. در واقع یافتن سازو کاری که موجب توزیع ثروت برابری طلبانه تر از درآمد نیروی کار شود کار دشواری نیست. چشم انداز بلندمدت تر برای بررسی نابرابری های واقعی در زمینه فرصت ها و شان اجتماعی مناسب است ولی پس دشوار می باشد. دلیل اصلی انباشت سرمایه در کوتاه مدت ممکن است احتیاطی باشد و در این حالت نابرابری ثروت کمتر از نابرابری دستمزد باشد. این حالت ممکن منطقی به نظر می رسد اما در دنیای واقعی اینگونه نیست. هر چند پس اندازه ها در کوتاه مدت برای مقابله با تکانها در واقعیت رخ می دهد اما نمی توان توضیح اصلی برای انباشت سرمایه باشند.

همچنین سازوکارهایی که متضمن نابرابری ثروت می باشند وجود دارد که اگر ثروت به دلیل چرخه عمر انسان رخ دهد مانند مودیگیلانی که گفته است پس متناسب با دستمزد خود اندوخته ای برای حفظ همان کیفیت زندگی خود دارد، نابرابری ثروت در این حالت تنها بازتابی از ساده و مقطعی از نابرابری درآمد ناشی از کار می باشد. که برای جوامعی که رو به پیری می باشند مهم جلوه می دهد. پس اندازه مربوط به چرخه عمر نمی تواند تملکی که در واقعیت می بینیم را توضیح دهد. بطور میانگین افراد مسن تر ثروتمندتر از جوانان می باشند ولی در عمل تمرکز ثروت در هر گروه سنی تقریباً برابر با تمرکز ثروت کل جمعیت می باشد. بنابراین تمرکز سرمایه در درجه اول می تواند ناشی از اهمیت ثروت موروثی و آثار انباشتی آن باشد.

## نابرابری ها و تمرکز ثروت: برخی از حدود اندازه ها

برآورد دقیق از حدود اندازه های نابرابری در دو حوزه نیروی کار و سرمایه برای آشنایی خوانندگان مفید می باشد. مثلاً در مورد نابرابری ناشی از کار نشان می دهد که در جوامع برابرگرایانه مانند اسکانندیناوی در دهه های ۷۰ و ۸۰ توزیع درآمد به این صورت است: در کل جمعیت بزرگسال، دهک بالایی درآمد ناشی از کار اندکی بیش از ۲۰ درصد کل درآمد ناشی از کار می باشد، ۵ دهک پایینی دستمزدبگیران حدود ۳۵٪ از کل درآمد ناشی از کار، ۴ دهک متوسط تقریباً حدود ۴۵٪ آن را دریافت می کنند. این وضعیت با برابری کامل که در آن هر گروه معادل با سهم جمعیتی خود درآمد دارد، فرق می کند. برای آنکه برداشت دقیق تری از این اعداد داشته باشیم باید توزیع های بیان شده بر حسب درصد صورت حساب دریافتی کارگران را به ثروت های حوزه مستغلات و دارایی های مالی ربط دهیم. مثلاً اگر دهک بالایی کارگران ۲۰ درصد کل دستمزدها را دریافت می کند از نظر ریاضی یعنی اینکه هر فرد این گروه دو برابر متوسط پرداختی کشور را دریافت می کند.

طبقات پایین، متوسط و مرفه

اصطلاحات طبقه پایین؛ ۵ دهک پایینی، طبقه متوسط؛ ۴ دهک میانی، طبقه مرفه؛ دهک بالایی که شیوه تقسیم بندی جمعیت بیانگر موضع گیری صریح در باره عدالت و موجه بودن میزان درآمد یا ثروت در هر یک از این گروه هاست. برخی اصطلاح طبقه متوسط را بسیار فراگیر می دانند، که می تواند درون دهک مرفه قرار گیرند. بطور کلی هدف از این تعاریف اینست که بیان کند چنین افرادی، ممتاز نبوده و کاملاً مستحق سهل گیری حکومت به ویژه از لحاظ مالیاتی می باشند. برخی دیگر طبقه متوسط را رد کرده اند و جامعه را شامل دو گروه می دانند مثلاً در فرانسه اشراف زادگان حدود ۱ تا ۲ درصد جمعیت و مبلغان دینی کمتر از ۱ درصد و ۹۷ درصد جمعیت را رعیت یا بورژوا در بر می گیرند. تعریف طبقه متوسط در اینجا یعنی ۴ دهک میانی، که برای اشاره به مردمی بکار می رود که آشکارا بهتر از عامه مردم زندگی می کنند ولی هنوز با نور چشمی ها فاصله دارند. بین طبقات اجتماعی یا بین مردم و نور چشمی ها هیچ گسستی وجود ندارد به همین دلیل تحلیل های موجود در اینجا بر مفاهیم آماری از قبیل دهک ها می باشد که در جوامع مختلف دقیقاً به یک شکل می باشد بنابراین می توان مقایسه های دقیقی را در زمان ها و مکان های مختلف انجام داد.

### جدال طبقاتی یا جدال صدک ها؟

هدف اصلی در اینجا مقایسه ساختار نابرابری جوامعی با فاصله زمانی و مکانی زیاد جوامع با تفاوت های فراوان نظری می باشد. مفاهیم دهک و صدک انتزاعی بوده و فاقد احساسات می باشند و اغلب مردم می دانند هویت خود را با گروه هایی که با آن آشنا هستند نشان می دهند. مثلاً خرده کشاورز یا اصیل زاده، کارگر یا بورژوا ها و... اما زیبایی دهک ها و صدک ها اینست که زبان مشترک و برتی همه قابل فهم می باشد. در هر جامعه بالاترین دهک دهکی است که شامل افرادی با درآمد هایی حداقل ۲ الی ۳ برابر میانگین جامعه است و افرادی که ثروت آنان ۱۰ الی ۲۰ برابر ثروت میانگین جامعه یا حتی بیشتر می باشد. بنابراین برای بررسی نابرابری در یک جامعه تنها کافی نیست که افرادی درآمدهای گزافی بدست می آورند. علاوه بر آن لازم است بدانیم که در هر گروه درآمدی چه تعداد افراد وجود دارد. سهم درآمد یا ثروت که به دهک یا صدک بالایی اختصاص می یابد شاخص مناسبی برای قضاوت درباره نابرابری می باشد. در اینجا صدک بالایی گروه بسیار جالبی برای بررسی می باشد هر چند تعداد آن کم می باشد. پس با استفاده از دهک ها و صدک ها و تخمین سهم آنان از درآمد می توان دو جامعه را با هم مقایسه کرد.

همچنین لازم است متذکر شویم که سلسله مراتب درآمد با سلسله مراتب ثروت متفاوت می باشند. دهک بالایی یا ۵ دهک پایینی در توزیع درآمد ناشی از کار با دهک بالایی یا ۵ دهک پایینی توزیع ثروت یکسان نمی باشند. پس پردرآمدترین " صدک " ثروتمندترین صدک نمی باشد. دهک ها و صدک ها در حوزه درآمد ناشی از کار، مالکیت سرمایه، درآمد کل (ناشی از کار و سرمایه) با هم متفاوت می باشند. همبستگی بین دو جنبه (درآمدی و سرمایه) در جوامع سنتی معکوس می باشد چونکه مردم سروتمند کار نمی کردند اما در جوامع امروزی مستقیم بوده ولی کامل نمی باشد.

### نابرابری های مربوط به کار: نابرابری اندک

با رجوع به اندازه نابرابری: هر چند نابرابری ناشی از کار نسبت به نابرابری مربوط به سرمایه کوچک می باشند اما کار درستی نمی باشد که آنها را در نظر نگیریم چونکه اولاً درآمد نیروی کار معمولاً بین دو سوم تا سه چهارم درآمد ملی را شامل می شوند دوم چونکه تفاوت های بسیاری بین توزیع درآمد ناشی از کار در کشورهای مختلف که به علت سیاست های عمومی و ویژگی های ملی بر این نابرابری ها و کیفیت زندگی اکثر مردم می باشد. در کشور اسکاندیناوی بین سال های ۷۰ تا ۹۰ نسبت به بقیه کشورها دارای توزیع درآمد ناشی از کار برابرتری می باشند. دهک بالایی درآمد برابر با ۲۰ درصد کل دستمزد ۵ دهک پایینی حدود ۳۵ درصد را کسب کرده اند. در اکثر کشورهای نابرابرانه تر مانند ایالات متحده دهک بالایی توزیع درآمد ناشی از کار برابر با ۳۵ درصد کل درآمد درحالیکه ۵ دهک پایینی فقط ۲۵ درصد درآمد را کسب می کنند. با مقایسه دو توزیع در کشورهای مذکور ۵ دهک پایینی در در کشور برابری طلب دو برابر کل درآمد دهک بالایی را کسب می کنند. در حالیکه ۵ دهک پایینی در کشورهای غیر برابری طلب یک سوم کمتر از دهک بالایی می گیرند. با مقایسه دو توزیع در دو توزیع باری طلبانه و غیر برابری طلبانه در می یابیم که در برابری طلبانه دهک بالایی ۴۰۰۰ یورو و در غیر برابری طلبانه ۷۰۰۰ یورو و ۵ دهک پایینی در برابری طلبانه ۱۴۰۰ یورو و در غیر برابری طلبانه ۱۰۰۰ یورو کسب می شود. پس در مورد ۵ دهک کمتر برخوردار فاصله بین دو توزیع درآمدی به قدری نیست که بتوان از آن

چشم پوشی کرد، علاوه بر آن در اکثر کشورها زنان در عمل حضور بیش از اندازه ایی در میان ۵ دهک پایینی دارند بطوری که این تفاوت های بزرگ بین کشورها تا حدی نمایانگر شکاف دستمزدی بین مردان و زنان می باشد.